ازدواج؛ نعمتی بزرگ

در شرع آمده که پیوند ازدواج را محکم نگهدارید. بعد هم شرایط زیادی برای ازدواج در همه زمینه‌ها معین کرده است. در زمینه اخلاق و رفتار گفته: وقتی زن گرفتید، وقتی شوهر کردید، باید اخلاقتان را خوب کنید، باید همکاری کنید، باید گذشت کنید، باید محبت کنید، باید او را دوست بدارید و باید به او وفاداری کنید، اینها همه‌اش احکام شرع است، اینها همه‌اش دستورات است[1].

و البته از لحاظ شرایط مادی سهل‌ترین است. آنچه که در ازدواج مهم است، رعایت‌های بشری و انسانی است. رعایت‌های اخلاقی است که دختر و پسر باید با همدیگر تا آخر عمرشان رعایت کنند و رعایت اصلی حفظ این پیوند است.[2]

شرع مقدس اسلام در روابط اجتماعی، این امر انسانی را امضا کرده، اما شرایطی برای آن قرارداده است. یکی از شروط این است که این امر انسانی از حالت رابطه انسانی به یک معامله تجاری و بده بستان مالی تبدیل نشود. این را شرع مقدس دوست نمی‌دارد. البته این شرایط، شرایط کمالند نه صحت، اما واقعاً شرطند.[3]

کُفوْ بودن از نظر اسلام

در شرع مقدس اسلام، آنچه که معین شده است این است که دختر و پسر باید کفو یکدیگر باشند و عمده مسئله در باب کفو، عبارت است از ایمان؛ یعنی هر دو مؤمن، هر دو دارای تقوی و پرهیزکاری و هر دو معتقد به مبانی الهی و اسلامی و عامل به آنها باشند؛ اینکه تأمین شد، بقیه چیزها اهمیتی ندارد... وقتی تقوی و پاکدامنی و طهارت دختر و پسر معلوم شد، سایر چیزها را خدای متعال تأمین می‌فرماید.

در اسلام، ملاک این همکاری که اسمش زوجیت است، عبارت است از دین و تقوی که: «المؤمن کفو المؤمنة و المسلم کفو المسلمة»(۴).این ملاک دینی است.

البته در این زمینه، هر کس در راه خدا جلوتر، پیشقدم‌تر، فداکارتر، آگاه‌تر و به درد بخورتر و برای بندگان خدا نافعتر باشد، این بالاتر و بهتر است؛ ممکن است زن در آن حد نباشد، ایرادی ندارد. زن، خودش را به سمت او بکشاند. یا زن ممکن است بالا باشد، مرد بقدر او نباشد، پس مرد باید خود را به سمت او بکشاند.[5]

هشیارِ عاقل یا مستِ غافل

یک وقت انسان ازدواج می‌کند و می‌گوید: پروردگارا من ازدواج می‌کنم ، یا روحیه‌اش این است، حالا ولو به زبان هم نیاورد یا به ذهن هم نگذراند، با این روحیه، یک نیاز طبیعی خودم را برآورده می‌کنم. این نیاز طبیعی هم فقط نیاز جنسی نیست، بلکه زن و مرد هر دو به این ازدواج، به این با هم زندگی کردن، با هم تشکیل یک خانواده دادن و یک جمع به وجود آوردن، احتیاج دارند. این هم یک نیاز است مثل نیازهای دیگری که وجود دارد. می‌گوید: پروردگارا من این نیاز را برآورده می‌کنم، از تو هم متشکرم که این امکان را در اختیار من گذاشتی، این اجازه را دادی، این وسیله را فراهم کردی، همسر خوبی برای من پیدا شد و بعد از این هم در زندگی جدید، در این وضع جدید، سعی می‌کنم که آن طور که تو می‌خواهی عمل کنم. این یک جور ازدواج کردن است. یک وقت هم نه، کسی که ازدواج می‌کند، نه قدر خدا را می‌داند، نه قدر آن همسر را می‌داند، نه قدر این فرصتی را که برایشان پیش آمده می‌داند. مثل آدم مست و غافل. این جور زندگی اگر هم پایدار بماند، شیرین نخواهد بود، همراه با انجام وظیفه نخواهد بود.[6]

شُکر نعمت ازدواج

این مرحله از زندگی را که وارد زندگی مزدوج می‌شوید و تشکیل خانواده می‌دهید، یکی از نعمت‌های بزرگ الهی به حساب بیاورید و آن را شکر بگذارید. همه آنچه که ما داریم از خداست: «ما بنا مِنْ نِعْمَة فَمِنَ الله»[7]، اما توجه به این نعمت خیلی اهمیت دارد. خیلی از نعم را انسان توجه ندارد. بعضیها ازدواج می‌کنند، همه نوع خوبی هم گیرشان می‌آید، زندگی شیرین و خوبی را هم می‌گذرانند، ولی نمی‌فهمند که این چه نعمت بزرگی است، چه حادثه تعیین‌کننده و مهمی در زندگی است. وقتی نفهمیدند، شکر آن را هم به جا نمی‌آورند و از رحمت الهی که با شکر متوجه انسان می‌شود، محروم می‌مانند. لذا باید انسان توجه کند به اینکه این چه نعمت بزرگی است و شکر این نعمت چگونه است؟ یک وقت انسان در شکر، فقط به زبان می‌گوید که خدایا شکر و در دل او خبری نمی‌شود. این لقلقه زبان است و ارزشی ندارد... اما یک وقت هست که انسان در دلش حقیقتاً از خدای متعال، سپاسگزار و متشکر است. این خیلی ارزش دارد. می‌فهمد که خدای متعال نعمتی به او داده و حقیقتاً ابراز تشکر می‌کند. این همان شکر خوب است. منتهی وقتی ما از خدای متعال متشکر شدیم، یک عملی، یک حرکتی، یک موضعگیری هم بر اساس این تشکر لازم می‌آید که انجام دهیم. خیلی خوب، حالا که خدای متعال این نعمت را به شما داده است، شما باید چکار کنید؟ هیچ توقع زیادی از ما نکرده‌اند... توقعی که از ما در مقابل این نعمت دارند این است که با این نعمت خوب رفتار کنیم... این رفتار خوب را در اسلام معین کرده‌اند، که همان اخلاق خانواده و حکمت خانواده است. اینکه در درون زندگی باید چگونه رفتار کرد که این زندگی خوب باشد.[8]

۱و۲. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۲/۱۰/۶
۳. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۵/۹/۴
۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص۶۷.
۵. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۲/۶/۱۱
۶. خطبه عقد مورخه ۱۳۷۸/۱۱/۲۸
۷. بحارالانوار، ج۴۹، ص۲۶۹.
۸. خطبه عقد مورخه ۱۳۸۱/۳/۲۹
* پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

در محضر امام خمینی(ره)

پرهیز از سکونت در خانه اعیانی

امام در نوفل لوشاتو از نظر جا در مضیقه بود، هر روز هم شلوغ‌تر می‌شد، مردم مراجعه می‌کردند، هم باید در آنجا زندگی کنند و هم میهمانان را پذیرائی کنند، خانه کوچک بود، صحبت شد که امام در یک جای دیگر، منزل دیگری که هم از نظر سکونت راحت‌تر باشند، هم محیطش بازتر باشد تا بتوانند آنجا بیشتر کارکنند مستقر شوند. برادران مصمم شدند که منزلی را برای امام پیدا کنند و امام هم ضمنا موافقت کرده بودند. ما با برادرمان آقای سید احمد مهری، این طرف و آن طرف رفتیم، منزلی را در یکی از محله‌های خلوت پاریس انتخاب کردیم ومنزلی بسیار جالب بود، هم از نظر پذیرائی از کسانی‌که به دیدین امام می‌آمدند، جای وسیعی داشت، هم از نظر محل سکونت. امام و دیگران هم آمدند دیدند و پسندیدند. در پاریس اجاره خانه به این صورت بود که اجاره یک‌سالش قبلا باید پرداخت بشود. برادرمان آقای مهری این منزل را اجاره کرد و پول را پرداخت و آماده شد که امام بیایند و در آن منزل بنشینند اما در همین اثنا بود که امام سوال کردند وضع این منزل چطور است، آیا منزل عادی است یا منزلی است در سطح بالا و خدمت امام عرض کردیم که این منزل در سطح بالاست و منزلش خیلی جالب و خوب است، امام فرمودند نه، من داخل یک چنین منزلی که سطحش بالا باشد نمی‌روم.

* سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام (ره)، ج ۱، حجت‌الاسلام محتشمی، ص ۵۲.

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

انتشار کتاب صوتی

س. آیا تبدیل کتاب به کتاب صوتی و انتشار آن به صورت رایگان نیاز به اجازه ناشر دارد؟

ج. بنابر احتیاط واجب باید با اجازه صاحب آن باشد.

دنیا در فرهنگ اسلامی، محیطی برای به کمال رسیدن و گذرگاهی برای ابدیت است. از این رو به جهاتی از جمله فرآیند دستیابی انسان به کمالات، بسیار مهم و ارزشمند است؛ و چنانچه اگر در آموزه‌های اسلامی بدگویی نسبت به دنیا مطرح است، نسبت به نظام احسن الهی نیست؛ بلکه نسبت به نگرش انسان به دنیا و محبت به آن به عنوان اولین و آخرین جایگاه انسان است؛ اما اهمیت توجه به دنیا به عنوان بهترین بلکه تنها مکان دستیابی انسان به کمالات، نه تنها در آیات و روایات مطرح شده است، بلکه معصومان (ع) بارها از محبوب‌های دنیا به‌اشکال گوناگون سخن گفته‌اند. آنچه در این مطلب بیان می‌شود، بررسی و تحلیل محبوب‌های دنیا از نگاه حضرت فاطمه (س) است.

محبوب‌های دنیا از نظر حضرت فاطمه(س)

علی جواهردهی

جایگاه دنیا از نظر قرآن

از نظر قرآن کریم، دنیا با اینکه «اسفل سافلین» در نظام هستی است(تین، آیه ۵)؛ اما مهم‌ترین، بلکه تنها جایگاه سازنده انسان است. دنیا به عنوان برترین و مهم‌ترین ظرف سازندگی بشر مطرح است تا هر کسی به آن چیزی برسد که با اراده خویش می‌خواهد و دوست دارد.(غافر، آیه ۳؛ انشقاق، آیه ۶؛ فاطر، آیه ۱۸؛ زخرف، آیه ۱۴) انسان می‌تواند فراتر از فرشتگان در مقام معلم آنان قرار گیرد (بقره، آیات ۳۰ تا ۳۳) یا آنکه متأثر از خواهش‌ها و هواهای نفسانی و وسوسه‌های شیطانی بر خلاف صراط مستقیم فطرت و شریعت (روم، آیه ۳۰) حرکت کرده و از انسانیت احسن تقویم، به چارپایان (اعراف، آیه ۱۷۹) یا پست‌تر در مرتبه گیاهان و هیزم خشک دوزخ (جن، آیه ۱۵)، بلکه مرتبه جمادات چون زغال سنگ سوخت دوزخ سقوط کند. (انبیاء، آیه ۹۸؛ بقره، آیه ۲۴؛ تحریم، آیه ۶؛ اعراف، آیه ۱۷۹؛ فرقان، آیه ۴۴)

پس از نظر قرآن، نظام دنیا به عنوان بخشی از نظام کل هستی، در بهترین و برترین حالت ممکن آفریده شده است و از همه کمالات و زیبایی‌ها برخوردار است؛ چنانکه دنیا بهترین و بلکه تنها جایی است که انسان در آن می‌تواند به کمالات بایسته و شایسته خویش دست یابد به شرط آنکه دنیا را مقدمه برای آخرت خویش بداند و عالم شهادت را جزیی کوچک از نظام کل غیبی بداند که در برابر آخرت و ابدیت و ظرفیت پذیری کمالات، هیچ یا اندک است. از این رو خدا در قرآن به انسان هشدار می‌دهد و می‌گوید: وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ؛ زندگی دنیا در برابر آخرت جز بهره ای ناچیز نیست. (رعد، آیه ۲۶) یا می‌فرماید: أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ؛ آیا به جای آخرت به زندگی دنیا دل خوش کرده‌اید؟ متاع زندگی دنیا در برابر آخرت جز اندکی نیست. (توبه، آیه ۳۸)

از منظر قرآنی، دنیا نسبت به ابدیت آخرت و کمالات و برتری‌های آن یا هیچ یا اندک است؛ زیرا دنیا هر اندازه بزرگ و تمام کهکشان‌ها را در بر گیرد، نسبت به ابدیت و جهان بی‌نهایت و بی‌کران اخروی هیچ است. از این زندگی دنیوی را نسبت به زندگی بی‌پایان و بی‌مرگ آخرت که تنها حیات محض است،

دنیا به عنوان برترین و مهم‌ترین ظرف سازندگی بشر مطرح است تا هر کسی به آن چیزی برسد که با اراده خویش می‌خواهد و دوست دارد.

جز بازیچه و بیهودگی و لعب و لهو نمی‌بیند و می‌فرماید: این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی و حیات محض بی‌مرگ همانا در سرای آخرت است، ای کاش می دانستند! (عنکبوت، آیه ۶۴) بر همین اساس از مردمان می‌خواهد که چنین نگاهی به زندگی دنیوی نسبت به زندگی اخروی داشته باشند و به تبیین و تحلیل قرآن از این زندگی توجه و اهتمام داشته باشند تا فریب نخورند: «بدانید که زندگی دنیا در حقیقت بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون‌طلبی در اموال و فرزندان است مثل آنها چون مثل بارانی است که کشاورزان را رستنی آن باران به شگفتی اندازد ، سپس آن کشت خشک شود و آن را زرد بینی؛ آنگاه خاشاک شود؛ و در آخرت دنیا پرستان را عذابی سخت است؛ و مؤمنان را از جانب خدا آمرزش و خشنودی است؛ و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده و غرورآفرین نیست». (حدید، آیه ۲۰) با توجه به آنچه گفته شد معلوم می‌شود که آنچه مورد نکوهش از سوی خدا و قرآن است، نفس دنیا و نظام دنیوی نیست؛ زیرا این نظام در قالب نظام احسن سامان یافته و برتر از آن نمی‌شود از عناصر چهارگانه آب و خاک و آتش و باد آفرید. بلکه آنچه مورد نکوهش است دلبسته شدن به آن و دنیازدگی است.

محبوب‌های سه‌گانه فاطمی

با توجه به اینکه از منظر قرآنی، دنیا تنها مکان دستیابی آسان و سریع انسان به کمالات بایسته و شایسته است و او در این دنیا است که با چهار عمل اصلی ایمان و عمل صالح و سفارش دیگران به حق و صبر در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند خلافت الهی خویش را اظهار کند، بی‌گمان از منظر معصومان (ع) اهتمام به زندگی دنیوی باید در راستای صیرورت و تحولی باشد که انسان را خدایی سازد و در مقام مظهریت ربوبیت و پروردگاری قرار دهد. از این رو معصومان(ع) چیزهایی از دنیا را محبوب خود قرار داده و بیشترین همت عالی خویش را بدان مبذول می‌داشتند.

به عنوان نمونه پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: حُبِّبَ إِلَيَّ من دنياكم ثلاث: النساء و الطيب، و جُعلت قرة عيني فی الصلاة؛ از دنیای شما سه چیز محبوبم قرار داده شده است: زنان، عطر و نور چشم من در نماز است.(احیاء العلوم ، غزالی، ج ۴، ص ۲۵۵؛ بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۴۱، روایت‌های ۸ و ۹، باب ۱۹)

حضرت علی(ع) نیز می‌فرماید: انی احبّ عن دنياكم ثلاث؛ اكرام الضّيف، والصّوم فی الصّيف، و الضّرب فی سبيل‌الله السّيف؛ سه چیز از دنیای شما دوست می‌دارم و محبوبم است: گرامی داشتن مهمان، روزه داری در تابستان، و شمشیر زدن در راه خدا. (مستدرک‌الوسائل، ج۱۶، ص ۲۵۹).

حضرت فاطمه (س) نیز می‌فرماید: حُبِّبَ إِلَيَّ من دُنياكُم ثَلاثٌ : تِلاوَةُ كِتابِ الله و النَّظَرُ فی وَجه رَسولِ الله و الإنفاقُ فی سَبيلِ الله؛ از دنیای شما محبّت سه چیز در دل من نهاده شد : تلاوت قرآن ، نگاه به چهره پیامبر خدا و انفاق در راه خدا.(نهج الحیاة یا فرهنگ سخنان فاطمه(س)، حدیث ۱۶۴؛ وقایع الایام، خیابانی حدیث صیام: ۲۹۵)

باید توجه داشت که حصری که در این روایات بیان شده به معنای حصر مطلق نیست، بلکه حصر نسبی است؛ بنابراین، بر اساس اینکه اثبات چیزی نفی‌کننده چیزهای دیگر نیست، آن حضرات علیهم‌السلام با توجه به شرایط حال و مقتضای شنونده و مخاطب به این امور توجه می‌دهند و بر آن تاکید می‌کنند؛ زیرا اگر حصر مطلق باشد، بسیاری از امور دیگر که محبوب است و قرآن بر آن تاکید دارد، در این احادیث نفی می‌شود که از جمله مهم‌ترین آنها، محبت اسلام و ایمان است. چنانکه خدا می‌فرماید: «و بدانید که پیامبر خدا در میان شماست، اگر در بسیاری از کارها از رای و میل شما پیروی کند، قطعا خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند. این فضل خداست که آن را به هر که بخواهد می دهد و خدا گشایشگر داناست.»(مائده، آیه ۵۴)

بنابراین، حصری که در این روایات آمده به معنای حصر مطلق نیست، بلکه حصری نسبی است. بر همین اساس، اگر تفاوت‌هایی میان محبوب‌ها در کلام سه معصوم(ع) وجود دارد، به معنای آن نیست که میان آنان تضاد و تنافی است یا آنکه محبوب‌های ایشان تنها همین امور است. بلکه هدف از این حصر تنها تاکید و اهتمام بخشی به این امور در زندگی است که توجه مخاطبان را برانگیزاند.

در عبارت روایت حضرت فاطمه(س) و پیامبر(ص)، واژه «حبب» به شکل مجهول به کار رفته است تا دانسته شود این امور از سوی خدا در ایشان قرار داده شده است و محبت نسبت به این امور ، الهی و خداداد است.

از آنجا که دنیا از نظر آنان، ظرف ظهور و بروز کمالات و تجلیات اسمای الهی است، با آوردن «دنیاکم» بر این نکته تاکید می‌شود که گرایش الهی آنان به دنیایی که شما در آن زیست می‌کنید و به آن اهتمام می‌ورزید، با تفاوت همراه است؛ اگر برای دیگران اموری محبوب است تا جایی که نسبت به امور دیگر کور و کر می‌شوند، بر اهل بیت عصمت و طهارت، اموری که محبوب قرار داده شده در چارچوب همان اصول اصلی ایمان و عمل صالح است. در حقیقت مصادیقی از ایمان و عمل صالح را در قالب محبوب الهی خویش مطرح می‌کنند.

از منظر قرآنی، دنیا تنها مکان دستیابی آسان و سریع انسان به کمالات بایسته و شایسته است و او در این دنیا است که با چهار عمل اصلی ایمان و عمل صالح و سفارش دیگران به حق و صبر در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر می‌تواند خلافت الهی خویش را اظهار کند،

به سخن دیگر، برای اکثریت مردم حتی مسلمانان، دنیایی که آراسته و زینت داده شده و به آن گرایش داشته و محبوب آنان است، همان دنیای مادی بی‌ملاحظه آیات و مزرعه بودن است؛ چنانکه خدا می‌فرماید: «محبت و دوستی شهوات و خواستنی‌های گوناگون از زنان و پسران و اموال فراوان از زر و سیم و اسب‌های نشاندار و دامها و کشتزارها برای مردم آراسته شده؛ لیکن اینها مایه تمتع زندگی دنیاست؛ و حال آنکه فرجام نیکو نزد خداست.» (آل عمران، آیه ۱۴)

اما برای معصومان(ع) آنچه از سوی خدا از دنیای مردمان محبوب قرار داده شده است، اموری است که موجب تقرب به خدا و رسیدن به مقامات اخروی در قالب عمل ایمانی صالحانه است. از همین رو حتی نسبت به زنان اگر محبتی هست در قالب «حب الشهوات» نیست، بلکه محبت به جنس زنان به عنوان بخش تکمیل‌کننده کمالات انسانی است؛ زیرا از نظر قرآن و روایات، انسان، بی‌جفت و زوج آفریده نشده است(نساء، آیه ۱؛ روم، آیه ۲۱؛ ذاریات، آیه ۴۹) به طوری که اگر جفت و زوجی نباشد، انسان به کمالاتی دست نمی‌یابد که بایسته و شایسته اوست؛ از همین رو در روایات نقل شده است که وقتی مجردها به عالم برزخ می‌روند متوجه می‌شوند که ناقص هستند. آنان نادم هستند که چرا ازدواج نکرده‌اند و دوست می‌دارند به دنیا بازگردند تا ازدواج کرده و دین خویش را کامل کنند. امام باقر(ع) نیز از پیامبر(ص) نقل می‌کند: بیشتر اهل دوزخ، افراد مجرد هستند.(وسائل‌الشیعه: ج ۱۴، ص ۵.)

از نظر فاطمه(س) آنچه از سوی خدا محبوب قرار داده شده ، سه گانه‌ای است بسیار با اهمیت که عبارتند از:

۱- تلاوت قرآن: قرآن مهم‌ترین کتابی است که فلسفه و سبک زندگی انسان را در دنیا ترسیم می‌کند و به عنوان کتاب هدایت الهی(بقره، آیه ۲) و تبیین‌گر تشویش در موقعیت‌های گوناگون زندگی برطرف شود.(فرقان، آیه ۳۲)

۲- نگاه به چهره پیامبر خدا: سیمای پیامبر(ص) به عنوان وجه الله مجسم ، می‌تواند انسان را نه تنها در مسیر درست یاری و امداد رساند، بلکه موجبات آرامش دلها را فراهم آورد. بی‌گمان معصومان(ع) وجه الله و مظهر تمام اسما و صفات الهی هستند. در این میان پیامبر اکرم(ص) وجه الله التام و مظهر اتم و اکمل صفات و اسمای الهی می‌تواند مسیر درست و راست را به انسان نشان دهد و خلق عظیم ایشان(قلم، آیه ۴؛ توبه، آیه ۱۲۸) جلوه تمام نمای تجلیات اسمای الهی است. از آنجا که امام صادق(ع) می‌فرماید: النَّظَرُ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ حُبّاً لَهُ عِبَادَةٌ؛ نگاه با محبت به چهره عالم، عبادت است.(الجعفریات ، الأشعثیات، ص۱۹۴) باید گفت که هیچ عالم و دانشمندی برتر از پیامبر(ص) نیست؛ زیرا ایشان معلم نه تنها بشر بلکه معلم فرشتگان است.(بقره، آیات ۳۰ تا ۳۳ و ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران، آیه ۱۶۴؛ جمعه، آیه ۲) در روایات نظر کردن به اموری را عنوان عبادت مطرح کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به این روایت‌اشاره کرد: رُوِيَ أَنَّ النَّظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ إِلَى الْوَالِدَيْنِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ إِلَى وَجْهِ الْعَالِمِ عِبَادَةٌ وَ النَّظَرَ إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ عِبَادَةٌ؛ روایت شده است که نظر به سوی کعبه عبادت است، و نظر به چهره والدین عبادت است و نظر در قرآن حتّی بدون خواندن آن عبادت است، و نظر به چهره عالم عبادت ست، و نظر به سوی آل محمّد معصومین علیهم السّلام عبادت است. (من لا یحضره الفقیه- ترجمه غفاری، ج۳، ص ۳۰، باب فضائل حج)

۳- انفاق در راه خدا: در آیات قرآن، پس از نماز، به عنوان مهم‌ترین وجه تمایز اسلام و کفر(بقره، آیه ۳)، زکات و انفاق مالی به عنوان وجه تمایز مطرح شده است.(همان) این بدان معنا است که محبوب‌ترین چیزها در اعمال اجتماعی، توجه به امور اقتصادی مردم است. اگر انسان عمل صالح را غیر از نماز می‌خواهد به جا آورد، باید به انفاق و کمک مالی به دیگران رو آورد که مهم‌ترین آنهاست. در آیات قرآن بر انفاق مالی بسیار تاکید و توجه داده شده است و حتی یکی از درخواست‌های محتضران برای تاخیر مرگ آن است که اجازه یابند بتوانند لحظه‌ای از مرگ دور بمانند تا انفاق کنند. از همین رو خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! زنهار اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند و هر کس چنین کند آنان خود زیانکارانند، و از آنچه روزی شما گردانیده ایم انفاق کنید پیش از آنکه یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید پروردگارا چرا تا مدتی بیشتر اجل مرا به تاخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم».(منافقون، آیات ۹ و ۱۰)

حضرت فاطمه(س) به عنوان سرور زنان دو جهان، با تاکید بر این سه گانه از مردم می‌خواهد همچون او در زندگی و رفتار نیک خویش این امور را مد نظر قرار دهند. امروز نیز می‌توان با تلاوت قرآن و زیارت پیامبر(ص) و معصومان(ع) و انفاق مالی همین مسیر را بپیمایند و به آثار وبرکات این اعمال مهم دست یابند. باید توجه داشت که مرگ پیامبر(ص) به معنای عدم دسترسی ما به ایشان نیست؛ همچنین مقصود از نظر به چهره پیامبر، نگاه به معنای اهتمام به سیره علمی و عملی پیامبر و معصومان است.

در آیات قرآن بر انفاق مالی بسیار تاکید و توجه داده شده است و حتی یکی از درخواست‌های محتضران برای تاخیر مرگ آن است که اجازه یابند بتوانند لحظه‌ای از مرگ دور بمانند تا انفاق کنند.

چراغ راه

۳ عامل برای مهار آدمی

قال‌الصادق(ع): لولا ثلاثه فی ابن ادم ماطأطأ رأسه شیئ: المرض، والموت والفقر، وکلهن فیه، و انه لمعهن لوثاب!

امام صادق(ع) فرمود: اگر سه (بلا و ضعف) در آدمی نبود، چیزی سر او را فرود نمی‌آورد: بیماری، مرگ و فقر. این هر سه را دارد و با این حال چموشی (و سرکشی) می‌کند![1]

۱- میزان‌الحکمه، ج ۲، واژه آزمایش

حکایت خوبان

فلسفه سختیها و مشکلات

«عبدالله بن‌ابی یعفور» روزی نزد امام صادق(ع) به شکوه و گله پرداخت که من همیشه در سختی و بیماری به سر می‌برم. امام(ع) در جواب فرمودند: «لو یعلم المومن ماله من اجر فی المصائب لتمنی انه قرض بالمقاریض» اگر شخص مومن بداند که پایداری در برابر مصائب و سختی‌ها چه اندازه اجر و ثواب دارد آرزو می‌کند که بدن او با قیچی قطعه قطعه شود.[1]

تعبیر دیگری از آن حضرت روایت شده است، هنگامی که بنده‌ای گناهانش افزون شود و اعمالی که آن را جبران کند نداشته باشد، خداوند او را گرفتار اندوه می‌کند تا گناهانش را پاک کند. [2]

همچنین در روایتی دیگر آن حضرت می‌فرماید: در بهشت مقامی است که هیچ بنده‌ای به آن نرسد جز با بلایی که در دنیا به او رسیده است. [3]

۱- بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۲۱۲
۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۴۴
۳ - همان، ص ۲۵۵

پرسش و پاسخ

فواید مصائب و سختی‌ها

پرسش:

براساس آموزه‌های وحیانی مصائب و سختی‌هایی که در حیات فردی و اجتماعی انسان‌ها وجود دارد چه آثار و فوایدی دارد؟ به تعبیر دیگر چرا خدای رحیم انسان را در رنج و سختی آفرید؟

پاسخ:

از آنجاکه انسان در هنگام ولادت تمامی خصوصیات و کمالات انسانی و الهی را بالفعل دراختیار ندارد و آنچه که در توان دارد ظرفیت و استعداد است که باید به تدریج به ظهور و فعلیت برسد. بنابراین فلسفه مصائب و سختی‌ها در این راستا مشخص می‌گردد که در فرایند تبدیل شدن استعدادها و ظرفیت‌های بالقوه به ظهور و فعلیت به چه میزان می‌تواند مفید و موثر واقع شود. درواقع اگر این مصائب و سختی‌ها نبود بسیاری از استعدادها و ظرفیت‌های والای انسان به صورت بالقوه باقی می‌ماند، و به بروز و ظهور خارجی نمی‌رسید. در قرآن کریم آیات فراوانی راجع به فوائد مصائب و سختی‌ها و شداید است که به یکی از آنها که خیلی واضح و روشن است اشاره می‌کنیم.

و لنبلونکم بشیء من‌الخوف والجوع و نقص من الاموال والانفس والثمرات و بشرالصابرین الذین اذا اصابتکم مصیبة قالوا انالله و انااليه راجعونِ اولئک علیهم صلوات من ربهم(بقره - ۱۵۶)

ما شما را آزمایش می‌کنیم به چیزی از بیم، یعنی عدم امنیت، ترس از دشمن، اینکه دشمن داشته باشید و حساب این دشمن را داشته باشید و بیم دشمن در ذهنتان باشد؛ (و الجوع) به گرسنگی و سختی، احتیاج داشته باشید، (و نقص من‌الاموال) کسری در مال و ثروت (و الانفس) یا کسری در نفس و جان خودتان (والثمرات)؛ بهره‌ها و فواید ما شما را گرفتار این جور مصائب و سختی‌ها می‌کنیم (و بشرالصابرین) (بشارت بده به صابران) پشت سر این سختی‌ها بشارت ذکر می‌کند: بشارت بده کسانی را که درمقابل سختی‌ها خویشتن‌داری می‌کنند، خویشتن‌داری‌ای که مبتنی بر ایمان به خداست؛ وقتی که انواع سختی‌ها را می‌بینند فورا متوجه خدا می‌شوند: (همه از آن خدا هستیم و به سوی او بازگشت می‌کنیم). (اولئک صلوات من ربهم) این طبقات هستند که رحمت‌های پروردگار شامل حال آنها می‌شود.

پس این سختی‌ها و شداید را زمینه بسیار مفیدی برای کسانی معرفی می‌کند که بتوانند در این سختی‌ها و شداید مقاومت و ایستادگی و خویشتنداری کنند. پس اینها فایده دارد؛ یعنی یک چیزی است که بشر می‌تواند در این زمینه‌ها از وجود آنها استفاده زیاد کند، که قرآن هم آنها را به صورت نوید و بشارت ذکر می‌کند. (مجموعه آثار شهید مطهری(ره)، ج ۴، ص ۳۲۷)

حال در اینجا این سوال مطرح می‌شود که فلسفه این آزمایش و آزمون الهی چیست؟

در یک پاسخ اجمالی باید گفت: فلسفه اصلی امتحان و آزمایش این است که افراد وقتی در معرض امتحان و آزمایش قرار می‌گیرند، به کار می‌افتند و به اصطلاح فلاسفه آنچه که در قوه دارند به فعلیت می‌رسد؛ یعنی اگر امتحان در کار نباشد استعدادها بالقوه باقی می‌ماند، یعنی بروز نمی‌کند، رشد نمی‌کند ولی وقتی که یک موجود در معرض عمل و امتحان قرار گرفت، سیر تکاملی خودش را طی می‌کند، رشد می‌کند، پیشرفت می‌کند، نظیر کارهای تمرینی است که ورزشکاران قبل از مسابقه‌های نهایی انجام می‌دهند؛ آنچه که انجام می‌دهند برای این است که مربی بفهمد هرکس استعدادش چقدر است؟ برای اینکه خودشان آماده شوند، برای این است که هرچه در استعداد دارند به ظهور بپیوندد.

سختی‌ها و شدایدی که خداوند تبارک و تعالی در دنیا برای انسان پیش می‌آورد برای این است که آن استعدادهای باطنی بروز کند. (نتیجه این می‌شود که نفع این آزمایش‌ها و سختی‌ها برای خود انسان است.) (همان، ص ۳۲۹)

البته ناگفته نماند شهید مطهری(ره) در این رابطه تاکید می‌کند: از این نکته نباید غفلت ورزید، مصائب وقتی نعمت هستند که انسان از آنها بهره‌برداری کند و با صبر و استقامت و مواجهه با دشواری‌هایی که مصائب تولید می‌کنند روح خود را کمال بخشد، اما اگر انسان دربرابر سختی‌ها فرار را انتخاب کند و ناله و شکوه سر دهد، در این صورت بلا برای او واقعا بلاست.

(مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۸۳)

سلوک عارفانه

وای به حال سالکین غافل

(بدان ای سالک راه خدا!) ای وای به حال ما اهل غفلت که تا آخر عمر از خواب (غفلت) برنمی‌خیزیم و در سکر طبیعت باقی هستیم، بلکه هر روز بر مستی و غفلت ما می‌افزاید. جز مقام حیوانیت و مأکل و مشرب و منکح آنها چیز دیگر نمی‌فهمیم، و هرچه می‌کنیم، گرچه از سنخ عبادت هم باشد، باز برای اداره بطن و فرج می‌کنیم. گمان کردی که نماز خلیل‌الرحمن (حضرت ابراهیم(ع)) مثل نماز ما بوده؟!

خلیل عرض حاجت به جبرئیل امین نفرمود و ما حاجات خود را از شیطان، اگر گمان کنیم حاجت رواکن است، می‌طلبیم.[1]

۱- چهل حدیث امام خمینی(ره)، ص ۲۰۵

عواقب زیانبار بی‌حجابی

انسان موجودی اخلاقی است و همین ویژگی اخلاقی است که انسان را از دیگر آفریده‌های الهی متمایزمی کند. در روایات بسیاری به جلوه‌های اساسی اخلاق یعنی دینداری، حیا و عفت‌اشاره شده است؛ زیرا دینداری از نظر آموزه‌های قرآن، چیزی جز اخلاق مداری و اخلاق محوری نیست؛ چرا که همه آموزه‌های آن در قالب بایدها و نبایدها یا نبایدها و شایدها، به چیزهایی‌اشاره دارد که در یک کلمه بیانگر عدالت در مرتبه مقابله به مثل، احسان در مرتبه عفو و گذشت و اکرام در مرتبه ایثار از حق و حقوق است. از همین رو پیامبر(ص) می‌فرماید: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الأَخْلَاقِ؛ جز برای اتمام مکارم اخلاقی برانگیخته نشده ام.(بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۱۰)

از آنجا که دین اسلام، دین مطابقت فطرت غیرقابل تبدیل و تحویل است(روم، آیه ۳۰)، به طور طبیعی احکام آن ناظر به فطرت انسانی است؛ زیرا احکام آنچه را که مصلحت تمام دارد در قالب واجب و آنچه مصلحت ناقص دارد، در قالب مستحب قرار داده است؛ چنانکه حرام و مکروه چیزی است که مفسدت تمام یا ناقص دارد.

بنابراین، وقتی خدا حکم یک هنجاری چون حجاب را در راستای تامین حیا و عفت فردی و عمومی واجب می‌کند، در آن مصلحتی تمام